



با سلام

راضی باش اکنون در آب حیات غرق هستی

هل تا کشد تو را نه که آب حیات اوست  
تلخی مکن که دوست عسل وار می کشد  
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۷۲

هر وضعیتی که در این لحظه پیش رو دارید، آب حیات اوست. بگذار، اجازه بده تا دوست یعنی زندگی، عسل وار تو را می برد، شکایت نکن، در مقابل وضعیت و اتفاق این لحظه چه در ذهن چه در بیرون مقاومت نکن، همانندگی نهفته در آن وضعیت را بشناس.

او خدایی است که نفس زنده تو را دارد، می کشد تا عسل زندگی را به تو بچشانند.

چون ز زنده مرده بیرون می کنند  
نفس زنده سوی مرگی می تند  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۵۰

شناسایی همانندگی در وضعیت این لحظه برابر با آزادی زندگی توست. اکنون اجازه بده آب حیات، در شکل وضعیت ها و اتفاقات، تو را برهاند و زندگی زنده، صنع و آرامش را ارمغان آورد. تلخی مکن، ناراضی نباش، ناراضیتی نشانه این است که چیزی از همانندگی ها دارد کم می شود، بگذار کم شود. بگذار زندگی هدایت تو را به دست گیرد، زیرا «دوست» بهترین راه را پیش گرفته است و ذهن آن راه را نمی شناسند. او به بهترین و شیرین ترین روش ما را به سمت خو می برد.

از تلخی در این لحظه پرهیز می کنم و با زندگی همراه می شوم.



نوشین